



دادگر در مجلس چهارم

حسین دادگر (عدل الملك) سال ۱۲۶۵ شمسی در تهران چشم به جهان گشود تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود پایان برد و در سال ۱۲۸۶ بخدمت دولت در آمد در کابینه دوم وثوق الدوله سمت معاونت وزارت کشور و در کابینه سپهداررشتی کفالت این وزارت خانه را یافت و در دولت سید ضیاء نیز این سمت را داشت و از محارم و مونسان سید بشمار می‌رفت .

در کابینه قوام السلطنه توقیف شد و برای نجات از دست قوام السلطنه خود را به سخن حضرت معصومه رسانید و در آرامگاه اتابک بست نشست. در همین ایام از مازندران به نمایندگی انتخاب شد ولی اعتبار نامه او با مخالفت سردار معظم خراسانی و محمد هاشم میرزا (شیخ رئیس) روبرو شد و نتوانست بمجلس راه بیابد .

دادگر از دوره ششم تا نهم ریاست مجلس را داشت و در کابینه‌های مشیر الدوله و فروغی بوزارت رسید و نایب رئیس مجلس مؤسسان اول نیز بود .
عدل‌الملک در ادوار ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ از مازندران و بعداً از تهران نمایندگی بر-
گزیده شد . در دوره دهم نیز وکیل اول تهران بود لیکن بمجلس نیامد .

انتخاب او در دوره سوم از بار فروش بابل نیز مواجه با شکایات عدیده‌ای از طرف مردم مازندران گردید و طومارهای اعتراض آمیز توسط اهالی بمجلس و دولت راجع به انتخاب ایشان و دوتن دیگر از نمایندگان مازندران یعنی آقایان منتصر السلطان و نظام السلطان ارسال گردید، لیکن مشارالیه و دو نفر همکارش علیرغم همه مخالفت‌هایی که شده به نمایندگی مردم در مجلس انجام وظیفه کرده است .

در دوره چهارم نیز از همان محل انتخاب شده لیکن بعلت مخالفت نمایندگان از جمله آقایان محمد هاشم میرزا (شیخ‌الرئیس) و سردار معظم وسید یعقوب انوار اعتبارنامه اش در مجلس چهارم رده شده است که بطور اجمال چگونگی امر ذکر می‌شود :

در جلسه روز سه شنبه ۲۰ ذیقعد سال ۱۳۳۹ (سوم اسفند ۱۳۰۰) گزارش شعبه ششم توسط حاج شیخ اسداله بشرح زیر قرائت شده است :

راجع به انتخابات حوزه بارفروش و نمایندگی آقای عدل‌الملک شعبه داخل مذاکرات شد . در خصوص جریان صحت و بطلان انتخابات شعبه فعلاً از این موضوع صرف نظر نمود و از حیث صلاحیت آقای عدل‌الملک برای نمایندگی مذاکرات بعمل آمد چون آقای عدل‌الملک در حکومت آقا سیدضیاء الدین و وقایع اخیر دخالت و شرکت تامه داشته و برخلاف مجلس و حکومت ملی اقدامات نموده ولی این اقدامات بعد از انتخاب و نمایندگی بوده و در قانون این مطلب پیش بینی نشده است لذا شعبه نتوانست راجع بصلاحیت ایشان تصمیم قطعی اتخاذ نماید زیرا که توضیح و شرح قانون با خود مجلس است و حل این قضیه و صلاحیت آقای عدل‌الملک را برای نمایندگی موکول بنظریات و رأی مجلس می‌نماید تا پس از حل این قضیه در صورت صلاحیت ایشان برای نمایندگی شعبه رأی خود را در موضوع صحت و یا بطلان انتخابات عرض خواهد نمود .

رئیس آقای محمد هاشم میرزا مخالف هستید ؟

محمد هاشم میرزا - بلی

رئیس - آقای سردار معظم هم مخالفند .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب و آقای ملک‌الشعراء هم در این موضوع مخالفند ؟

آقا سید یعقوب - بلی جداً مخالفم .

رئیس - در جلسه بعد ان شاء الله بیان می‌فرمائید .

در جلسه بعد (پنجشنبه ۲۲ ذیقعد ۱۳۳۹ - ۵ آ ۱۳۰۰) اعتبارنامه عدل‌الملک مطرح گردید و آقای سردار معظم اظهار داشت :

بنده هم باراپورت شعبه مخالفم و هم بانمایندگی آقای عدل‌الملک البته مخالفت من با آقای عدل-
الملک از نقطه نظر جریان انتخابات نیست . مدت اعلان کم بوده است یا زیاد بوده است ، تعرفه

چطور داده شده است و نفوذ در انتخابات شده است یا نه من به این مسائل اهمیت نمی‌دهم. مخالفت من با آقای عدل الملک از نظر عدم صلاحیت خود ایشان است (گفته شد صحیح است) بنده متأسف هستم و خیلی متأسف هستم که در این مجلس نسبت بیک نماینده می‌شنویم که قیام بر ضد حکومت ملی و اقدام بر ضد مشروطیت و استقلال مملکت کرده است ولی من مجبور هستم که این حرف را در اینجا بگویم. من تصور نمی‌کنم حیثیت ملت ایران و حیثیت مجلس شورای ملی اجازه بدهد که بازوی راست سیدضیاءالدین در این مجلس دارای کرسی بشود (اغلب نمایندگان گفتند صحیح است).

بله من گفتم بازوی راست سیدضیاءالدین، ولی بازوی چپ او اپیکیان ارمنی بود. من نمی‌خواهم اینجا داخل عملیات سیدضیاءالدین بشوم و تنقید بکنم ولی ما نباید فراموش بکنیم که یک سیدضیاءالدینی وارد این مملکت شد، عناصر شجاع ایران را اغفال کرد بملت خودش با استقلال مملکت خود شبیخون زد، سوء قصد با استقلال مملکت کرد، مصونیت نمایندگان ملت را که مطابق قانون اساسی از هر نوع تعرض مصون هستند، زیر پا گذاشت عده‌ای از نمایندگان را توقیف و تبعید کرد، مجری دشمن استقلال ایران شد. مردمان زیرک را در حبس وارد کرد و بالاخره در ایران یک سکوت و یک سکونت قبرستانی را برقرار کرد.

از نقطه نظر دارائی مملکت نباید فراموش کرد که سیدضیاءالدین هشت کرور دارائی مملکت را تفریط کرد و آنرا ما بین خود و هم‌دستان و شرکاء خود تقسیم کرد (نمایندگان گفتند صحیح است) ... اگر نفرت افکار و تصمیم شاه و اگر وطن پرستی‌های نظامی‌های وطن پرست ما نمی‌بود شاید سیدضیاءالدین امروز هم همانطور چندو دار در خرابه این مملکت مسکن و مأوا داشت.

... ولی فعلاً می‌خواهم چند کلمه در باب علل قضایا عرض بکنم. من علل این قضایا را به دو سمت تقسیم می‌کنم: علل صوری و علل معنوی.

اما علل صوری آمدن سیدضیاءالدین - سیدضیاء محک بود به اراده غیر. سیدضیاءالدین استفاده کرده از مسامحه حکومت زمان ولی باید این مسئله را فهمید که چراسید ضیاء جسارت و قبول تخطی با استقلال ایران را باید بکنند. این مطلب بمعقیده من خیلی از همه کارها بالاتر و مهم‌تر است. بمعقیده من علت باطنی جسارت سیدضیاءالدین دو چیز است: یکی نبودن مجازات در مملکت ایران و یکی زیر پا رفتن قوانین.

بعقیده من وظیفه مجلس شورای ملی در پیشگاه ملت ایران این خواهد بود که اول حیثیت قوانین را اعاده بدهد و بملت ایران امر بدهد و بگوید که تحمل زیر پا رفتن قانون مثل ارتکاب خلاف قانون است. و تا وقتی که حیثیت قوانین در مملکت ما اعاده نشود و تا وقتی که مجلس شورای ملی هر کس که خوب کرده است پاداش خوب ندهد و هر کس را که بد کرده است مجازات نکند این مملکت داخل صلاح نخواهد شد و بهمین ملاحظه است که ادوار فترت طولانی در این مملکت پیدا می‌شود. اگر قوانین محترم بود ادوار فترت طولانی در این مملکت پیدا نمی‌شد. باید اول مجازات را درباره عضو خودش مجرا

کند تا آنکه سرمشق بشود برای سایرین و همان ملاحظات نسبت به تمام اشخاصی که نسبت به حکومت سیدضیاءالدین مساعدت نکردند و همراهی نکردند باید در نظر مجلس محترم باشد و قدوم آنها را میمون بشمارند و آنها را گرامی بشمارند. همانطور هم نسبت به آن کسانی که در خرابیهای سید ضیاء شرکت کردند مجلس باید پیشقدم بشود در اعمال مجازات. پس وقتی که مجلس از نقطه نظر اجرای قانون داخل در این قضیه شد در مرحله اول باید عدل الملکه رد بشود زیرا که عدل الملکه هم برخلاف قانون رفتار کرده است و هم برضد استقلال مملکت و برخلاف حکومت ملی قیام و اقدام کرده و شراکت در قیام و اقدام نموده بنابر این فقره ۹ از ماده ۵ قانون انتخابات او را محروم از حق انتخاب شدن و از حق نمایندگی مجلس می نماید. عدل الملکه همانروزی که رفت و با دسته ضد استقلال ایران هم دستی کرده همانروز آزادانه بطور اختیار سلسله حقوق نمایندگی و حق جلوس در مجلس را از خود کرد...

پس باین دلائلی که عرض کردم من تصور نمی کنم که مجلس شورای ملی می تواند نمایندگی عدل الملکه را تصدیق کند بواسطه اینکه مسلماً عدل الملکه برضد استقلال این مملکت قیام کرده است و مسلماً شرکت در اقدامات برضد حکومت ملی کرده است و باین سبب خودش را از دارا بودن حق نمایندگی محروم کرده است.

پس از آن آقای حاج شیخ اسداله مخبر شعبه توضیح داد و گفت : در قانون می نویسد اشخاصی که از حق انتخاب شدن محرومند اشخاصی هستند که برضد حکومت ملی قیام و اقدام نمایند. این ظاهرش این است که از حق انتخاب شدن محرومند اما بعد از انتخاب شدن اگر یک نماینده برضد اساس ملی، برضد حکومت ملی قیام و اقدام کرد قانون تصریحی در این باب ندارد که آیا سمت نمایندگی از او سلب می شود یا اگر نماینده مجلس شد قانون یک مجازات دیگری از برای او تعیین خواهد کرد... سپس آقایان نصرت الدوله، محمد هاشم میرزا، شیخ اسدالله و تدین نیز هر یک در جهت موافق و مخالف مطالبی اظهار داشته و در پایان مؤتمن الملکه رئیس مجلس گفت و بنده گمان می کنم همینطور که در چند روز قبل عرض کردم مذاکرات راجع به صورت ظاهر است. راجع به اساس نیست. راجع بصورت هم گمان می کنم بقدر کفایت مذاکره شده و کافی است.

حالا اگر آقایان مخالف نباشند در اصل مطلب داخل شوند یعنی رأی بگیریم به نمایندگی آقای عدل الملکه.

آقایانی که نمایندگی ایشان را تصویب می کنند قیام فرمایند. کسی قیام نکرد و رئیس اظهار داشت: تصویب نشد و باین ترتیب اعتبار نامه کسی که چندین دوره ریاست مجلس و وزارت یافت رد شد و طومار انتخابات وی از مازندران در هم پیچیده شد.

